



A Comparison of the Concept and Status of Justice in Islamic and Western Management Systems

Nadereh Davatgar¹, Firouzeh Akhundi^{*2}

Abstract

In various Islamic sources and the views of scholars, justice has been defined in multiple ways, with the most prominent being »to place everything in its proper position, to give each their due right, and to observe entitlements. «In Islam, justice encompasses various levels, including the individual, the cosmic order, God, legislation, and society. Islam considers justice to be absolute. Social and political dimensions are cited as its most important aspects, and all divine prophets were sent to realize this principle. The religion of Islam has made the realization of social justice a primary objective, with numerous verses in the Quran dedicated to it, to the extent that Imam Ali (AS) refers to the Quran as the spokesperson for justice. Furthermore, it is argued that autocracy has negatively hindered the flourishing of theories of justice in thought and practice, causing a regression from idealism to realism. This research compares the dimensions and indicators of justice in Islam with those in Western thought.

Keywords: Justice, Social Justice, Political, Economic.

¹ Lecturer, Department of Management, Farhangian University - Nadere0412davatgar@gmail.com

² PhD in Linguistics, Lecturer, Department of Literature and English Language, Farhangian University - firuzeh2017.akhundi@gmail.com



مقایسه مفهوم و جایگاه عدالت در سیستم‌های مدیریتی در اسلام و اندیشه غرب

نادره دواتگر^۱، فیروزه آخوندی*^۲

چکیده

از عدالت در منابع مختلف اسلامی و آرای اندیشمندان، تعاریف متعددی شده ولی عمده‌ترین آنها، به معنای: «قراردادن هر چیز در جای خویش و حق را به حقدار رساندن و ایفای اهلیت و رعایت استحقاقها» است. عدالت در اسلام از سطوح مختلف فردی، نظام هستی، خداوند، تشریح و قانونگذاری و اجتماعی برخوردار است. اسلام عدالت را مطلق می‌انگارد. از مهمترین ابعاد عدالت، اجتماعی و سیاسی ذکر شده است. همه انبیای الهی برای تحقق این اصل مبعوث شده‌اند. دین مبین اسلام، تحقق عدالت اجتماعی را سرلوحه اهداف خود قرار داده است و آیات بسیاری پیرامون عدالت وجود دارد؛ به گونه‌ای که امام علی (ع) در کلامی قرآن را سخنگوی عدالت می‌نامند. همچنین، با تأخیر منفی که خودکامگی در ممانعت از شکوفایی نظریات عدالت در اندیشه و عمل داشته و سیر قهقرایی آن را از آرمان‌گرایی به واقع‌گرایی سبب شده است. این نظریه را می‌توان استنباط کرد که در افزایش خودکامگی و ناامنی در نظام سیاسی، منجر به رکود و محجوریت کار برد نظریات عدالت و تحویل عملی آنها از آرمان‌گرایی به واقع‌گرایی شده است. در این تحقیق، به مقایسه ابعاد و شاخص‌های عدالت در اسلام، با اندیشه در غرب پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: عدالت، عدالت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی

^۱مدرس گروه مدیریت دانشگاه فرهنگیان - Nadere0412davatgar@gmail.com

^۲مدرس گروه ادبیات و زبان انگلیسی دانشگاه فرهنگیان، دکترای زبان‌شناسی - firuzeh2017.akhundi@gmail.com

مقدمه

عدالت یکی از مقوله‌های مهم و ارزشمند حیات بشری، که وجه جمعی آن بر مفهوم «وضعشی» دلالت دارد. عدالت با توجه به اشیا مختلف و مصادیق گوناگون جلوه‌های مختلفی پیدا می‌کند که پایه بسیاری از ارزش‌های اخلاقی، اجتماعی و همچنین نیازی عقلانی برای فرد و جامعه انسانی است. مورد تأکید بزرگان، اندیشمندان، فلاسفه است. یکی از اساسی‌ترین تعالیم وحیانی و از اهداف پیامبران الهی می‌باشد بطوریکه اجزای عدالت در همه ساحت‌های حیات بشری - اعتقادات و اخلاقیات، روابط فردی و اجتماعی، حکومت، سیاست، اقتصاد و... موجب رشد همه جانبه افراد در مسیر تکاملی می‌شود. از آن جا که ملت‌ها و مکاتب مختلف، مصادیق گوناگونی از حقیقت هستی، انسان، کمال او دارند. هر یک به گونه‌ای عدالت را تفسیر کرده‌اند. این تنوع معرفت‌شناسی به دیدگاه‌های مختلفی از انسان، عدالت، آزادی و حقوق انسانی انجامیده است. بنابراین وجود معیاری برای مقایسه اندیشه‌ها و دیدگاه‌ها لازم و ضروری است. به این منظور در بحث نخست به مفهوم‌شناسی عدالت در سنت اسلام و غرب پرداخته شده است. در ادامه بحث به ابعاد عدالت در دیدگاه اسلام و اندیشه غرب مورد بررسی قرار دادیم.

مفهوم و تعریف عدالت در اسلام و غرب و نکات اشتراک و افتراق آنها

برای عدل دو تعریف کلی و اصلی وجود دارد که بسیاری از تعاریف دیگر، درباره این دو تعریف دور می‌زنند. این دو تعریف عبارتند از: وضع الشیء فی موضعه و دیگری اعطاء کل ذی حق حقه (لطفی، ۲۰۰۱). عدالت در اصل لغت به معنای برابری میان دو چیز و یا به موقع انجام دادن کارها به نحوی که حیف و میلی در آنها نباشد است (آملی، ۱۹۹۶). همچنین عدل مقابل ظلم و به «فرهنگ معارف اسلامی» در معنای احقاق حق و اخراج حق از باطل است و امر متوسط میان افراط و تفریط را نیز عدل گویند. دبه نقل از جرجانی عدالت را به معنای استقامت معنی کرده و «لغت نامه دهخدا» اضافه کرده که عدالت در شریعت عبارتست از استقامت در طریق حق و اجتناب از آنچه در دین محظور است (عیوض لو، ۲۰۱۰). واژه شناسان «عدل» را به معنای برابری، همسانی و همانند مساوات گرفته و گفته‌اند عدل و عدل در معنی نزدیک هم‌اند، ولی عدل در چیزی است که تساوی آن با بصیرت درک شود و عدل در مورد چیزی است که تساوی آن با حس فهمیده شود. عدل مساوات در جزاست و احسان زیاد کردن پاداش. عدالت در شریعت به معنای راستی در راه حق و برتری دادن عقل بر هوی است و در اصطلاح فقیهان عدالت عبارت است از پرهیز از گناهان بزرگ و اصرار نکردن بر گناهان کوچک و رعایت تقوا و دوری از افعال پست، که از همه این‌ها به ملکه عدالت تعبیر می‌کنند. گزاره‌هایی در باب مفهوم عدالت بیان شده است که عبارتند: گزاره اول: «عدالت، حق و خیر و ظلم، باطل و شر است». گزاره دوم: «عقل سلیم در می‌یابد که عادل، شایسته احترام و پاداش است» گزاره سوم: «خداوند سبحان در سلوکش عادل است». گزاره چهارم: «عدل در سلوک، شرط اساسی پیشرفت تمامی ارزشهای متعالی

دیگر است». گزاره پنجم: «عدالت، استقامت بر شریعت و طریقت آن است». گزاره ششم: «عدالت، اعتدال در خط مشی زندگانی است» (جمشیدی، ۱۳۹۲).

متفکران و اندیشمندان زیادی برای عدالت تعریف‌های زیادی را ارائه کرده‌اند که همگی آنها بسیار به هم نزدیک‌اند. نزدیک بودن مفاهیم عدالت در فرهنگ‌های مختلف، ریشه در نزدیک بودن مصادیق آن از نظر تمدن‌های مختلف دارد. اگر ما به اقسام تعاریف عدالت توجه کنیم خواهیم دید که عموماً آنها از لحاظ مصداق یکی می‌شوند و تنها علت اختلاف این امر می‌باشد که در هر تعریف به جنبه‌های خاصی از مصادیق آن توجه شده است و اختلاف تعاریف ریشه در اختلاف مصادیق دارد. (آملی، ۱۹۹۶).

امام علی (ع)، در باب تعریف عدالت چنین فرموده‌اند: «برخورد قانونی یکسان، دادن استحقاق‌ها و قرار گرفتن هر چیز در جایگاه مناسب و شایسته آن». مرحوم مطهری، ابن رشد و مرحوم نفیسی و مرحوم علامه طباطبایی عدالت را به طور کلی به معنای تساوی و نفی تبعیض، برقراری موازنه بین امور و به دور از افراط و تفریط در نظر گرفته‌اند (حق پناه، ۳۸۰). با مقایسه عدالت در اندیشه غرب: به اعتقاد افلاطون، عدالت رشته‌ای است که افراد جامعه را به هم پیوند می‌دهد و یا وحدت افراد به منظور هماهنگی. در دوره رنسانس «تأمین منافع دیگران را نیز در معنای عدالت وارد کردند. فارابی آنرا به معنای تقسیم کالاهای مشترک آورده است. و دیاس آنرا تخصیص عادلانه مزیتها و نامزیتها بیان کرده‌اند تعریف رالز^۱ از عدالت و عدالت در اندیشه مارکسیستی را حق برخورداری یکسان از آزادیها (عیوض لو، ۲۰۱۰). در دوران بعد از ظهور مسیحیت توماس آکویناس^۲، فلوطین^۳ و آگوستینوس^۴ کلیسا را یگانه سرچشمه عدالت برای انسان می‌دانستند و معتقد بودند انسان فقط از طریق عشق به خیر اعلی، که همان خداوند است، می‌تواند به عدالت دست یابد. عدالت در اندیشه‌های یونان باستان خصلتی تک‌ذهنی و تک‌گفتاری دارد و با عرصه جامعه ربطی پیدا نمی‌کند. فضیلت فکر تعقل است، فضیلت اراده شجاعت و فضیلت شهوت میانه‌روی. حاصل جمع این سه فضیلت، عدالت خوانده می‌شود. اپیکوریان^۵ معتقد بودند که عدالت آن چیزی است که موافق احتیاجات و مصلحت آدمی است و «رواقیون» عقیده داشتند که همه آدمیزادگان به طور یکسان کمال‌پذیرند و میانشان هیچ‌گونه امتیاز فطری نیست اما تنها فرزندان از این حقیقت آگاهند و هم ایشانند که خود را شهروندان جهان می‌دانند. آگوستین^۶ واقع‌گرا بود و بی‌عدالتی را گریزناپذیر می‌دانست. نتیجه چنین سخنی نسبت عدالت و افراط در واقع‌گرایی بود. اکوئیناس^۷ دولت را مانند جامعه، امری طبیعی می‌دانست. دولت، کارگزار فضیلت اخلاقی به مفهوم ارسطویی است، رگه‌های واقع‌بینی و فایده‌گرایی در کشف مفهوم عدالت در

¹ Rawls

² Acinuous

³ Photinus

⁴ Augustus

اندیشه اکوئیناس مشاهده می‌شود. (شمسینی، ۲۰۱۵). اندیشمندانی مانند هیوم^۱ (۱۷۷۶-۱۷۱۱ م)، فایده همگانی را یگانه منشأ عدل می‌دانند (پولادی، ۲۰۰۳). در نگاه کانت^۲ عدالت بر اساس منویات و طبق اصل اعمال هرکس که خواهان آن است. هگل^۳ معتقد است که هر آنچه را که دولت بگوید و بپسندد، عین حق و عدالت است (کانت، ۱۹۹۰). سنت آگ. ستین بر این باور بود که دارایی شخصی برای انسان سبب آزادی و طمع و در نتیجه بی‌عدالتی می‌شود و بنابراین، باید همواره در جامعه تعادلی را از نظر دارایی افراد ایجاد کرد. (دلی، ۲۰۰۴). جان راولز در کتاب «عدالت به مثابه انصاف» به بررسی مفهوم عدالت در مکتب لیبرالیسم پرداخته. براساس سوسیالیسم علمی «پرودن» عدالت مفهومی مجرد نیست و در قانون و جامعه وجود دارد. عدالت سوسیالیستی در مقابل عدالت توزیعی قرار می‌گیرد. در نظام‌های لیبرالیستی و کاپیتالیستی برابری تحت الشعاع قرار می‌گیرد در سوسیالیسم و مارکسیسم برابری بر آزادی ارجحیت دارد. به همین دلیل سوسیال دموکراسی بر آن است که تضاد آزادی و برابری را از التقاط سرمایه‌داری و سوسیالیسم حل کند. (۱۵) در مجموع همه مارکسیست‌ها اعم از سوسیالیست‌های اولیه (صنفی، فابین) و سوسیالیست‌های متأخر (مکتب فرانکفورت)، (چپ نو یا مکتب انتقادی)، مارکسیست‌های تاریخ‌گرا (مثل والرشتاین^۴، اسکاچپول^۵، مارکسیست‌های هگلی (گنورک لوکاچ^۶، آنتونیوگرامشی^۷) و مارکسیسم‌های ساختاری (پولانزاس و آلتوسر) برخلاف لیبرال‌ها نگرش جمع‌گرایانه‌ای به عدالت دارند (شمسینی، ۲۰۱۵).

اگر ما بخواهیم که یک وجه جمعی برای همه تعاریف پیدا کنیم باید آن را وضع شیء در جای خود بدانیم و البته این وضع شیء در جای خود به اعتبار اشیاء، متفاوت است؛ به عبارت دیگر عدل هم همانند علم، یک مفهوم بیشتر ندارد اما به حسب مصادیق گوناگون، جلوه‌های مختلفی از خود نشان می‌دهد. نیاز این به آن جهت است که باید مراد خود از عدالت و محدوده آن را مشخص کنیم تا این که اشتباه لفظی پیش نیاید، زیرا که گاهی اسم عدالت آورده می‌شود ولی فقط یک قسم از آن اراده می‌شود. (آملی، ۱۹۹۶).

تعاریف مطرح شده در اندیشه غرب، معمولاً تک بعدی بودن عدالت را نشان می‌دهد. عدالت در غرب بیشتر جنبه دنیوی آن در^۸ نظر می‌گیرد. عدالتی را که در دنیای غرب تعریف کرده‌اند، یا در حوزه اخلاق فردی است و یا وجه اجتماعی آن غلبه تام دارد، عدالت را منحصر به آزادی فرد کرده‌اند. و یا

¹ Hume

² Kant

³ Hegel

⁴ Wallerstein

⁵ Skachpol

⁶ Lukacs

⁷ Antoniograms

تقسیم اموال بین همگان به تساوی معرفی کرده‌اند، که نشان دهنده یک شاخه (عدالت توزیعی) از عدالت می‌باشد. چون عدالت می‌تواند دارای شاخه‌هایی چون عدالت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی باشد که خود عدالت اجتماعی می‌تواند به سه زیر شاخه عدالت اداری، اقتصادی و قضایی تقسیم شود. بنا به تعاریف مطرح شده، عدالت در غرب نمی‌تواند جامع، الهی، اخروی، فطری باشد. عدالت در اسلام سطوح مختلفی را در بر می‌گیرد؛ عدالت در سطح فردی؛ عدالت در سطح نظام هستی؛ عدالت در سطح خداوند؛ عدالت در سطح تشریح و قانونگذاری؛ و عدالت اجتماعی، عدالتی که در غرب مطرح می‌شود از درک نکردن مفهوم واقعی حق، عدالت و اخلاق نشأت می‌گیرد. آن‌ها به مفهوم واقعی عدالت پی نبرده‌اند عدالتی که آنها در خطوط اصلی زندگی‌شان ترسیم کرده‌اند وابسته به درجه تمدن است که نمی‌توانند با تغییرات زندگی هماهنگی داشته باشد در واقع رهنمون آنها باشند.

اهمیت و ضرورت عدالت در اسلام و غرب نکات افتراق و اشتراک آنها

عدالت در اسلام در زمره اصول دین بوده و خود مقیاس اسلام و در رأس علل احکام می‌باشد. بدین خاطر در دیدگاه اندیشمندان مسلمان، عدالت جایگاه خاصی داشته است. همچنین عدالت از مفاهیم والایی است که قرآن کریم نیز آن را به عنوان یکی از اهداف بعثت انبیاء بیان نموده و دین مبین اسلام نیز تحقق عدالت را سر لوحه اهداف خود قرار داده است. با توجه به مفاهیم ارائه شده توسط اندیشمندان مختلف اسلامی، با توجه به گزاره‌های مطرح شده در مورد مفهوم عدالت، می‌توان بیان کرد عدالت، حق و خیر و ظلم، باطل و شر است. عدالت تأمین حقوق افراد است. چون حق افراد مختلف است، پس عدالت نیز با توجه به مفهوم آن دو نوع می‌شود. در مواردی که حق افراد یکسان و برابر باشد، در این صورت عدالت به معنای برابری میان افراد است. لازم به ذکر است به معنای برخورداری مشابه افراد می‌باشد. یعنی برابری فرصت. اما اگر حق افراد، نابرابر و متفاوت باشد، در این صورت عدالت، با نابرابری ملازم خواهد بود. اما این نابرابری حاکی از ظلم نیست. بلکه با عدالت قابل جمع می‌باشد. پس عدالت اولاً حد صالح شایسته در هر امری است. دوم اینکه، عدالت بیانگر وجود توازن و اعتدال و محور نگهدارنده امور است. در نهایت، عدالت به مثابه حرکت و طریقت در مسیر مستقیم در نظر گرفته شده است. به طور خلاصه عدالت در شریعت به معنای راستی در راه حق و برتری دادن عقل بر هوی است. پس عدالت با آگاهی و عقلانیت ملازم است و کسی می‌تواند عدالت را در جامعه بشری اجرا کند که اولاً از همه نیازهای انسان‌ها و پاسخ‌های مطلوب به آنها آگاه باشد و آن کسی جز خدا نیست که علم و قدرت نامتناهی دارد و کاملاً خیر خواه است. ولی در مقایسه با اندیشمندان در غرب، که هرکدام به دلیل یکسو نگری‌شان نتوانستند مفهومی جامع از عدالت ارائه دهند.

نظر به اهمیت عدالت در سیر تطور و تکوین فکری بشری، این مفهوم بیشترین انعکاس و مساهمت را در روند حیات فکری و تطور اندیشه اندیشمندان و فلاسفه داشته است. برای نمونه تاریخ اندیشه سیاسی مغرب زمین گواهی می‌دهد که یکی از اشتغالات عمده فلسفه و فلاسفه سیاسی در باختر

زمین جستجوی مبانی عدالت و قانون عادلانه در جامعه بوده است. در همین راستا، انعکاس چنین روندی را می‌توان در تاریخ و سیر فکری اندیشمندان سیاسی ایران و اسلام نیز جستجو کرد. در بدایت امر آنچه از برآیند انعکاس مفهوم عدالت در افق فکری اندیشمندان مغرب زمین و ایران و اسلام، قابل توجه و مطمئن نظر آن است، این است که رعایت عدالت اصلی قابل توجه در ساختارهای اجتماعی و مشخاً سیاسی است که آثار و نتایج فراوانی در پی دارد. یکی از مهمترین و مشخص‌ترین نتایج نظری و عملی چنین فراگردی، تداوم قدرت و اقتدار نظام سیاسی و اجتماعی است که سازندگی و اصلاح جامعه را به همراه دارد و سبب انتظام امور مردم و آحاد جامعه می‌گردد. طبیعی که فقدان آن همراه با آثار سو خواهد بود، به گونه‌ای که ستم جای عدالت را بگیرد و جامعه را در معرض تباهی، آوارگی در نهایت خشونت، قرار دهد.

مساله دیگری که بر اهمیت بحث عدالت افزوده، استفاده یا سو استفاده حکومت‌ها در طول تاریخ اسلام از این مفهوم است به گونه‌ای که بدترین موارد آن را می‌توان در دوران امویان و عباسیان مشاهده کرد. در دین مبین و خاتم ادیان، اندیشه‌های سیاسی اسلام بر محور عدل و عدالت تجسد یافته‌اند. در این میان امام علی (ع) در میان حکمران و حاکمان تاریخ بیشترین اهتمام را به عدالت داشته است.

آنچه مسلم است این است که عدالت اجتماعی و سیاسی به قدری با اهمیت بوده و به سرنوشت ملت‌ها و دولت‌ها پیوند خورده که هیچ ملت و مکتب و مرامی و حتی هیچ اندیشمند سیاسی و اجتماعی آن را نادیده نگرفته بلکه آن را برای جامعه واجب و لازم دانسته است. تا آنجایی که حتی حکومت‌ها و حکام جور نیز سعی بر آن داشته‌اند که ریاکارانه خود و نظامشان را مُتَّصِف به آن دانسته و هدف خود را عدالت اعلام نموده‌اند. به طور کلی می‌توان گفت که عدالت در همه سیستم‌های سیاسی، مورد توجه خاص بوده است و به فراخور منویات و مفاهیم ایدئولوژیک تعریف و تحلیل می‌شوند به گونه‌ای که عدالت عملاً مدینه فاضله‌ای است که نظام سیاسی برای نیل به آن تمام هم و جهد نظری و عملی خود را به کار می‌بندد. پس عدالت، هدف غایی تمامی تلاش‌های فکری و اجرایی را در عرصه سیاست و حکومت تشکیل می‌دهد.

اقتصاد در اسلام باعث باز شدن راه برای رسیدن به تعالی و سعادت انسان می‌شود. انسان چون موجودی دو بعدی است و از ماده و روح تشکیل شده است، برای رسیدن به کمال ناچار است که نیازهای اولیه‌اش را برآورده کند و تا این نیازها برآورده نشود زمینه‌ای مناسب برای رشد اخلاقی خود پیدا نمی‌کند. اقتصاد برای انسان یک شرط لازم به شمار می‌رود ولی هیچ‌گاه در اسلام از اقتصاد به عنوان شرط کافی یاد نمی‌شود. اگر در حکومتی ثروت و اموال به شیوه‌ای عادلانه‌ای توزیع نشود ثروتمندان خیلی زود از ثروت وسیله‌ای می‌سازند تا به بدنه سیاسی نفوذ کرده و از آن طریق بر ثروت خود می‌افزایند.

بر همین اساس است که ما شاهد هستیم که در دین اسلام بیان می‌شود که فقر با دین رابطه‌ای عکس دارد و هرگاه که فقر به منزل کسی وارد شود، ایمان از دری دیگر خارج می‌شود، و یا عبارات دیگری که فقر مساوی کفر قرار داده می‌شود. «کاد الفقر ان یکون کفراً».

در این قسم است که بحث از مساوات به میان می‌آید و بحث می‌شود که در یک جامعه همه افراد در برابر قانون باید یکسان باشند، شهید مطهری (ره) بین عدالت اقتصادی و سیاسی قرابتی حاصل می‌کند و می‌گوید که عدالت ملازم با مساوات است و باید به همه به چشم مساوی نگریسته شود و بین افراد نباید تبعیض قائل شد. لازمه این گونه مساوات عدالت است؛ یعنی این که به هرکسی هراندازه استحقاق دارد داده شود. در این که اقتصاد در دین اسلام همیشه به عنوان وسیله مطرح بوده است هیچ اختلافی وجود ندارد و هیچ یک از این افراد و متفکرین دیگر بر این عقیده نبوده‌اند که دستورات اسلام، جهت به دست آوردن امور مالی است و عدالت مورد هدف اسلام در این قسم خلاصه می‌شود. در اسلام اصل امور مالی و اقتصادی به عنوان وسیله رسیدن به هدفی والا تر مطرح می‌شود و خود ثروت، حسن ذاتی ندارد. با توجه به این سخنان باید توجه کنیم که اگر در مباحث دینی از عدالت به نحوی مطلق و آرمانی سخن میان آمد، مراد عدل اقتصادی به خصوصه نیست (مرکز کامپیوتری علوم اسلامی، ۲۰۰۸).

نتیجه بزرگی که در پرداختن به مبحث جایگاه عدالت وجود دارد این است که اگر بپذیریم حق و عدالت در اسلام واقعیت داشته و اسلام واقعی بودن آنها را پذیرفته است، قادر خواهیم بود که یک فلسفه اجتماعی اسلامی و یک رشته مبانی حقوقی اسلامی بنا نهیم که براساس آن مبنای ذی حق بودن و علت وضع برخی قوانین تشخیص داده شود، تا اگر در جایی از مسائل جدید حکمی در اسلام پیدا نکردیم، بر اساس همان مبانی، حکم اسلام را استخراج کنیم (آملی، ۱۹۹۶).

مقایسه نسبی یا مطلق بودن عدالت و منابع عدالت در اسلام و غرب با توجه به نکات اشتراک و افتراق آنها

بحث عدالت در اسلام در چند سطح مطرح است که بخشی از آن توصیفی و بخشی تجویزی است: (فوزی، ۲۰۱۴).

- ۱- عدالت در سطح خداوند،
- ۲- عدالت در سطح نظام هستی.
- ۳- عدالت در سطح تشریع و قانونگذاری
- ۴- عدالت اجتماعی، به معنای عدالت است که باید در سطح جامعه برقرار گردد
- ۵- عدالت در سطح فردی

در مورد مطلق یا نسبی بودن عدالت می‌توان گفت که اسلام عدالت را نسبی ندانسته است آن را مطلق می‌انگارد. زیرا نسبت عدالت با اساس خاتمیت و ابدیت دین بستگی دارد. چون دین می‌گوید عدالت هدفی از اهداف انبیا است و اگر عدالت در هر زمان یک نوع باشد کدام قانون است که می‌تواند ابدیت داشته باشد؟ دلایل متفاوتی برای اهمیت عدالت در اسلام ذکر شده است: ۱- عدالت به عنوان محور تکوین عالم و گرایش فطری بشر به عدالت؛ ۲- دستورات خداوند به مردم برای اقامه عدالت؛ ۳- تحقق عدالت به عنوان هدف رسولان؛ ۴- تدوین قوانین الهی بر اساس عدالت؛ ۵- عدالت به عنوان مهم‌ترین ویژگی جامعه آرمانی اسلام؛ و ۶- عدالت به عنوان ویژگی مهم کارگزاران سیاسی و یکی از اهداف مهم نظام سیاسی. ولی عدالت در غرب نسبی است. آنچه در باب حق و عدالت و اخلاق بیان کرده‌اند متغیر است. زیرا توجه آنها به شکل اجرایی و مظهر عملی عدالت است. مبنا و اساس عدالت را فطری و در رابطه با خداوند در نظر نگرفته‌اند. به همین دلیل متغیر و نسبی است. منابع کشف عدالت در غرب به دلیل یک‌سونگریشان در مورد عدالت، خود انسان، نیازهای انسان، نیازهای جامعه، منافع عمومی، قوانین دولت و... می‌باشد. در ارتباط با منابع و محتوای اندیشه عدالت می‌توان گفت؛ این اندیشه بخشی از میراث تمدن جهانی است که مورد توجه و پی جویی‌های اغلب فیلسوفان قرار گرفته است. در علت این توجهات می‌توان به این نکته اشاره کرد که انسان‌ها با توجه به احاطه‌ای که بر اعمال و روابط خود دارند، از بی‌عدالتی می‌پرهیزند، و در مواردی به حل منازعات پردازند.

ابعاد عدالت در اسلام و غرب و نکات اشتراک و افتراق آنها

«لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط».

در بحث جایگاه عدالت یکی از بحث‌های مهم این است که آیا عدالت در اسلام و به خصوص در مذهب شیعه، به عنوان یک هدف معرفی شده است و یا این که وسیله‌ای برای رسیدن به هدفی دیگر؟ پاسخ به این پرسش می‌تواند ابعاد عدالت را به خوبی معین کند. باید گفت که در اندیشه سیاسی و حکومتی شیعه، مبنای عدالت، الهی و عقلی است که در بحث اعتقادات از عبارت حسن و قبح عقلی استفاده می‌شود. این در صورتی است که اهل سنت برای عنصر عدالت جایگاهی قائل نیستند و فقط کارویژه نظم و امنیت را، مبنای مشروعیت نظام می‌دانند.

عدل در اسلام ریشه در قرآن دارد و قرآن است که بذر عدل را در دل جامعه اسلامی پراکنده است و این مسئله به حدی برای دین حق دارای اهمیت است که گاهی خدا از مقام فاعلیت و تدبیر الهی به مقام اقامه عدل یاد می‌کند.

به دلیل اعتقاد به اصل عدل و تبعیت احکام از مصالح و مفاسد نفس الامری و اصل حسن و قبح عقلی و حجیت عقل، عدل زیربنای فقه شیعی به شمار می‌رود. و در بسیاری از احکام، عدالت شرط انجام دهنده آن عمل می‌باشد همانند نماز جماعت و جمعه و قضاوت و

در اسلام ما قادریم که اگر در احکام دینی حکم مسئله‌ای بیان نشده باشد بر مبنای اصل عدل، آن را استنباط کنیم و حتی آن را به اسلام نسبت دهیم «زیرا که شرع اسلام طبق اصلی که خود، آن را تعلیم داده، هرگز از محور عدالت و حقوق فطری و طبیعی و عقلی خارج نمی‌شود.»

نکته‌ای که در آغاز بحث اهمیت مطرح شدن را دارد آن است که در عدالت تقسیماتی وجود دارد و ما باید توجه کنیم که این تقسیمات با هم مخلوط نشوند و حکم یکی به دیگری داده نشود.

عدالت را می‌توان به مواردی مثل عدالت اقتصادی، عدالت اخلاقی، عدالت اجتماعی - سیاسی و مانند آن تقسیم کرد.

گاهی بیان می‌شود که عدالت یک وسیله است ولی مراد گوینده فقط یک قسم از عدالت است. و گاهی هم بیان می‌شود که در اسلام عدالت هدف است و مراد شخص گوینده، عدالت به تعبیری خاص است. برای روشن شدن مسئله در این جا لازم است برخی از انواع عدالت توضیح داده شود: (مطهری، ۱۹۹۸).

عدالت اقتصادی

خداوند هیچ گونه مالی را رها نکرده بلکه آن را قسمت کرده و حق هر صاحب حقی را به او داده است. اگر عدالت در میان مردم برقرار شود، خواص و عوام، فقرا و مساکین و همه قشرهای مردم، بی نیاز خواهند شد. «(روحانی، ۲۰۱۲).

یکی از مسائل مهم در مسائل حکومتی و مسائل اجتماعی، بحث توزیع ثروت است. توزیع ثروت در هرنوع حکومتی، می‌تواند یکی از عوامل تعیین کننده بقای اجتماع باشد.

شهید صدر در آثار خود به تفصیل به بحث عدالت اقتصادی توجه می‌کند و آن را اینچنین معنا می‌کند که عدالت اقتصادی؛ یعنی الف. تأمین حداقل رفاه و آسایش برای همه افراد جامعه، ب. تعیین مرزها و حدود مصرف و جلوگیری از رفاه زیاد، ج. جلوگیری از انحصار و احتکار اموال و تجمع ثروت در دست بخشی از جامعه و فراهم کردن امکان کار و تولید برای همه افراد جامعه. از نظر این اندیشمند دخالت دولت در اقتصاد ضامن اجرای عدالت در جامعه است و بیان می‌دارد که در «اصل مداخله دولت در امور اقتصادی، که به موجب آن دولت تولید را ارشاد نماید، به مثابه وسیله‌ای است که دولت اسلامی همواره برای ضمانت اجرای قوانین عمومی توزیع و جلوگیری از کجروی‌ها و تخلف از عدالت اجتماعی در اختیار دارد.»

در بیشتر دیدگاهها بیش از همه ویژگی برابری همگانی در بهره برداری یا بهره مندی از منابع و مواهب عمومی و همگانی و فراهم بودن امکانات و فرصت‌های برابر برای همه و برخورداری یکسان از مزیتها و نامزیتها تأکید گردیده است. از جمله نظریه پردازان این حوزه از قواعد عدالت اقتصادی می‌

توان به لاک^۱ (۱۶۸۹)، نوزیک^۲ (۱۹۷۴)، رالز (۱۹۸۶)، فلربایی^۳ (۱۹۹۵) و رومر (۱۹۸۲) و داورکین (۱۹۸۴) اشاره کرد. مهم‌ترین موارد بحث از نظر این نظریه پردازان عبارتند از: سهم بری یکسان از منابع طبیعی غیرانسانی (لاک)، امکان جبران برابر براساس توافق همگانی (نوزیک)، برابری در بهره برداری از منابع تولیدی و سرمایه اجتماعی (داورکین^۴)، و حتی برابری در بهره برداری از منابع غیرانسانی (رومر^۵)، برابری در بهره برداری از کالاهای اولیه (رالز) و بالاخره نظریه برابری فرصتها که نوع تعدیل شده و کاملتر آن توسط فلربایی مطرح شده است. وی به نظریه برابری افراد در موارد و موضوعاتی اعتقاد دارد که فرد در برابر آن مسؤلیت مستقیم ندارد (عیوضلو، ۲۰۱۰).

قواعد عدالت اقتصادی در چارچوب نظریه اقتصاد اسلامی

- حق برخورداری برابر از منابع و ثروت‌های عمومی
- سهم بری بر اساس میزان مشارکت در تولید (عدل طبیعی)
- قرار گرفتن اموال در موضع قوام آن (عیوضلو، ۲۰۱۰).

عدالت اقتصادی ذر اندیشه غرب، در مورد عدالت اقتصادی فارابی، باید گفت از نگاه او اقتصاد باید برنامه‌ای و هدایت شده باشد و وی بیشتر به سمت عدالت توزیعی گرایش دارد (جالینوسی، ۲۰۰۷). ارسطو عدل را بر دو قسم، تقسیم می‌کند: (۱) عدالت توزیعی. (۲) عدالت اصلاحی (عنایت، ۲۰۰۰).. نظریه که مارکس مطرح می‌کند، در درجه اول اقتصادی و سپس سیاسی است. مارکس بر این باور بود که بشر در طول تاریخ خود با پنج مرحله تاریخی مواجه بوده که تا به حال چهار مرحله آن را تجربه کرده است. مراحل مورد نظر مارکس به ترتیب عبارت بودند از کمون اولیه، دوران برده داری، فئودالیتنه، سرمایه داری و در نهایت کمونیسیم.. بنابراین، نظریه عدالت اقتصادی مارکس به سمت عدالت توزیعی حرکت می‌کند. وی معتقد است بعد از دوران سرمایه داری باید دیکتاتوری پرولتاریا و کمونیست‌ها برای مدتی اعمال شود و بعد از آن انسان‌ها می‌توانند به کمون نهایی برسند. (پانیچ، ۲۰۰۱). هایدک نیز به طور کلی با عدالت توزیعی مخالفت می‌کند. وی بر این باور است که این نوع از عدالت تطبیق میان خدمت و پاداش را که تنها ضامن کفایت اقتصادی است، در هم می‌شکنند. از دید افرادی چون او نظم جامعه خودجوش است و نا برابری‌ها ضرورتی طبیعی‌اند. پس هر گونه تلاشی در راستای برابرسازی افراد غیرطبیعی و ناعادلانه است (آشوری، ۲۰۰۴). به نظر «هایک» دخالت دولت در اقتصاد تحت عنوان تأمین عدالت اجتماعی، اصل آزادی را خدشه‌دار کرده و تأکید بر عدالت توزیعی موجب گسترش

¹ John Locke

² Nozick

³ Flarey

⁴ Daverkin

⁵ Roemer

دستگاه اجبار دولتی شده و در نتیجه آزادی فردی در معرض خطر قرار گرفته است. از دیدگاه لیبرالیسم عدالت ارزشمند و درست، آن عدالتی است که ویژگی‌های افراد موردنظر را در نظر بگیرد، حال آنکه امروزه عدالت اجتماعی ویژگی‌های افراد و گروه‌های خاصی را در نظر می‌گیرد. «نوزیک» هم تئوری «عدالت استحقاقی» را مطرح می‌کند که بر سه اصل قرار دارد: (شمسینی، ۲۰۱۵).

۱- عدالت در کسب؛

۲- عدالت در انتقال؛

۳- اصلاح بی‌عدالتی

عدالت اخلاقی

زمینه اخلاقی عدالت، به عنوان میزان قرار دادن خود در ارتباط با دیگران سخن گفته شده است. به عبارت دیگر، زمینه اخلاقی عدالت ایجاب می‌کند که فرد، خود را شاخص قرار دهد و آنچه را برای خود می‌خواهد یا نمی‌خواهد، برای دیگران نیز چنان کند. این امر به نوعی برابری میان خود و دیگران ناظر است و لازمه عدالت ورزی است (باقری، ۲۰۱۶).

مبانی اخلاق و عدالت اخلاقی در اسلام

الف. دین: رابطه دین با عدالت و اخلاق یک رابطه ناگسستنی است؛ چنان که ایجاد ضمانت اجرایی برای دین و عدالت به پشتوانه دین انجام می‌گیرد. دستورهای دینی در مورد فضایل اخلاقی و عدالت، چهار نقش مؤثر از خود ایفا می‌کند:

۱. پرورش فضایل و احیای کرامت انسانی

۲. تعدیل غرایز سرکش یا تشویق به جهاد اکبر

۳. پشتوانه اجرایی برای تحقق بخشیدن به ارزش‌ها

۴. منبع کشف برخی از ارزش‌های اخلاقی

ب. عقل: عقل نوری است که به وسیله آن خیر از شر و نیکی از بدی شناخته می‌شود، البته بحث از اساس و بنیان عدالت در عقل نظری مطرح می‌شود و در بحث از همپایه و همسان دانستن عقل و عدالت، عقل عملی مدنظر است.

براین اساس، عقل به مفهوم قوه، نیروی تشخیص و درک مبدأ و اساس تمامی امور بشر و از آن جمله عدالت و اخلاق است؛ بنابراین عقل خیر و شر، نیکی و بدی را درک می‌نماید؛ ازاین رو از مبانی اخلاق و عدالت اخلاقی به شمار می‌آید.

ج. فطرت: تمامی گرایش‌های اخلاق الهی، فطری و ذاتی هستند که با کشف و شهود آن‌ها، انسان به مقام خلیفه‌اللهی دست می‌یابد.

عدالت و اخلاق از دیدگاه اسلام و اندیشمندان اسلامی فطری می‌باشند و امور فطری دارای ویژگی‌هایی است که به طور خلاصه به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم:

- الف. تمایلات فطری و احکام منطبق بر آن‌ها فراگیر است و به قاره‌ای خاص یا نژاد و زمانی معین اختصاص ندارد به گونه‌ای که دارای ثبات یا اطلاق می‌باشند.
- ب. امور فطری از تعلیم و آموزش بی‌نیاز است، بلکه با هدایت‌های فطری انجام می‌گیرد و اوامر و نواهی شرعی درمورد آن‌ها ارشادی است. به عبارت دیگر، اگر در شرع هم حکمی برای آن‌ها آمده باشد برای ارشاد به این حکم فطرت است، نه تأسیس یک حکم جدید.
- ج. هر نوع فکر و عمل که ریشه فطری دارد از قلمرو و سیطره عوامل سه گانه جغرافیایی اقتصادی و سیاسی بیرون است؛ یعنی ساخته و پرداخته این عوامل نیست، اگرچه این عوامل در رشد و شکوفایی یا پژمردگی و رکود آن تأثیر بسزایی دارند.
- د. تبلیغ و سخت‌گیری درمورد آن ممکن است از شکوفایی آن بکاهد؛ ولی آن را ریشه کن نمی‌کند (بهاری، ۲۰۰۸).

یکی از مسائلی که در تهذیب اخلاقی بسیار دارای اهمیت است مبحث عدالت است. از نظر افلاطون انسان هرگاه همه قوایش به حد اعتدال و عدالت رسید، به سعادت خود نائل شده است. همین مطلب در کلام مرحوم محقق نراقی (ره) هم بیان شده است و نهایت کمال و غایت انسانی را انصاف انسان به صفت عدالت و میانه روی در جمیع صفات و افعال ظاهریه و باطنیه دانسته‌اند. غزالی به «جمهوریت» افلاطون روی می‌آورد و تقسیم قوای نفس را به سه قوه عاقله و غضبیه و شهویه را از او اقتباس می‌کند و مانند افلاطون می‌گوید: «عدالت در توازن این قواست. چنان که زیبایی صورت با زیبایی چشم بدون زیبایی بینی و دهان و گونه تمام نمی‌شود بلکه باید همه از اعتدال و هماهنگی برخوردار باشند تا زیبایی صورت کمال یابد، هم چنین در باطن آدمی نیز چهار رکن است که باید همه از اعتدال برخوردار باشند و چون این چهار رکن معتدل و متناسب گشتند، حسن خلق حاصل می‌شود و این چهار رکن عبارتند از: قوه علم، قوه غضب، قوه شهوت و قوه اعتدال میان این سه قوه».

کانت از سرسخت‌ترین منتقدان فایده‌گرایی است و این مرام را در تضاد و مغایر با حرمت و کرامت ذاتی انسان می‌داند. دستگاه فکری و فلسفی کانت، عدالت را با انصاف و بیطرفی مرتبط می‌سازد. کانت بر آن بود که همه مفاهیم اخلاقی مبتنی بر مقولات عقلی پیشینی هستند. انسان موجودی آزاد است که اعمالش به وسیله اهدافی که آزادانه انتخاب می‌کند تعیین می‌شوند (پولادی، ۲۰۰۳).

سودگرایی یکی از مکاتب اخلاقی غایت‌گرا محسوب می‌شود که باور دارد یک عمل، در صورتی از نظر اخلاقی، حق و عادلانه است که بیشترین سود را برای بیشترین افراد ایجاد کند. مهم‌ترین مساهمت فکری مکتب اصالت‌فایده‌گرایی به حداکثر رساندن منفعت است، هرچند این مجموعه رضامندی، بر تناسبی عادلانه استوار نگردد. نکته قابل‌توجه این است که بی‌عدالتی فایده‌گرایی منحصر به جنبه اجتماعی و اقتصادی عدالت نمی‌گردد، بلکه حصول بالاترین درجه مطلوبیت به قیمت اعمال سلطه و اجبار، نقض حریم آزادی و عدالت سیاسی تمام می‌شود (جونز، ۲۰۰۴).

از نظر انسان‌شناسی محقق نراقی مفهوم عدالت که ظهور و تجلی تهذیب قوه عامله انسان است، نقش اساسی در تصویر انسان کامل و الگوی مطلوب نراقی ایجاد می‌کند. (مرکز کامپیوتری علوم اسلامی، ۲۰۰۸).

عدالت اجتماعی - سیاسی

تأثیر عدالت بر اجتماع و بقای آن غیرقابل انکار است و هیچ اجتماعی نمی‌تواند بدون عدالت بقای خود را شاهد باشد. حضرت امیر (ع) می‌فرمایند: «العدل اقوی اساس». به این معنا که عدالت محکم‌تر بنائی است برای پایداری عمر دولت. و باز همان حضرت برای مضرات ظلم، که ضد عدل می‌باشد، می‌فرمایند: «الظلم یدمر الدیار»، ظلم سرزمین‌ها را ویران می‌کند.

از نظر اسلام همه انسان‌ها با هم برابر هستند و شاهد را می‌توان حدیثی از حضرت محمد (ص) آورد که می‌فرمایند: «الناس كأسنان المشط»؛ همه مردم همانند دانه‌های شانه هستند؛ یعنی این که با هم برابر می‌باشند.

از نظر شهید صدر (ره) عدالت اجتماعی دو اصل اساسی دارد که عبارتند از: الف. اصل همکاری (تکافل عامه) ب. اصل توازن اجتماعی. اصل اول عبارتست از مسئولیت متقابل افراد نسبت به یکدیگر. در جایی از کلمات گهربار حضرت علی (ع) آمده است: «العدل جنت الدول»؛ یعنی این که عدل سپر دولت می‌باشد. بر این اساس حکومتی اگر قصد بقا را دارد باید که به رعایت شدن عدل همت گمارد. از میان انواع عدل، قرآن با اختصاص ۱۶ آیه به عدالت اجتماعی، بیشترین تأکید را بر این قسم می‌نماید (مرکز کامپیوتری علوم اسلامی، ۲۰۰۸). از آنجا که اسلام مکتب عدل و اعتدال است. راه مستقیم است و دارای نظام عادلانه است. اگر نماز دارد. زکوة هم دارد. اگر تولی و دوستی با اولیاء خدا را دارد، تبری و دوری از دشمنان را هم دارد. اگر از علم طرفداری می‌کند از عمل هم پیشتیبانی می‌کند و اگر فرمان به توکل به خدا را می‌دهد، دستور فعالیت و تلاش هم می‌دهد اگر دستور بخشش را می‌دهد در اجراء حدود، فرمان به قاطعیت و اینکه رخم در شما اثر نکند را نیز دارد و... (مفید کلانتری، ۲۰۰۸). از دید پیشوایان معصوم ما نیز عدالت ضرورتی است که بقای جامعه منوط به آن است و بدون تحقق آن جامعه باقی نخواهد ماند. ((از نظر علی (ع) آن اصلی که می‌تواند تعادل اجتماع را حفظ کند و همه را راضی نگه دارد، به پیکر اجتماع سلامت و به روح اجتماع آرامش بدهد عدالت است، ظلم و جور و تبعیض قادر

نیست، حتی روح خود ستمگر و روح آن کسی که به نفع او ستمگری می‌شود راضی و آرام نگه دارد تا چه رسد به ستمدیدگان و پایمال شدگان. عدالت بزرگراهی است عمومی که همه را می‌تواند در خود بگنجانند و بدون مشکلی عبور دهد، اما ظلم و جور کوره راهی است که حتی فرد ستمگر را به مقصد نمی‌رساند)) (مطهری، ۱۹۷۵). و پیامبر عظیم‌الشان اسلام نیز در خصوص اهمیت عدالت می‌فرمایند: (مفید کلانتری، ۲۰۰۸).

۱- عدالت در عبادت

۲- عدالت در نگاه

۳- عدالت در سخنگویی

۴- عدالت در رفتار با کفار و دشمنان

۵- عدالت در مدح و انتقاد

۶- عدالت در محبت و انتقاد

۷- عدالت در محیط خانه یا (عدالت در رفتار با همسر)

۸- عدالت در اقتصاد

• الف- عدالت در توزیع

• ب- عدالت در بهره‌گیری و مصرف

۹- شهادت و گواهی بر اساس قسط

۱۰- حکومت و داوری بر اساس عدل و قسط

○ و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل: چون حاکم بین مردم شوید داوری به عدالت کنید.

○ و ان حکمت فاحکم بینهم بالقسط: و اگر حکم کردی میان آنها به عدالت حکم کن

۱۱- قیام بر مبنای قسط

با توجه به پژوهش‌های انجام شده، عدالت یکی از ارکان اندیشه سیاسی ایران شهری است که بیشتر از هر اندیشمندی در حوزه اندیشه‌های ایران شهری، در اندیشه خواجه نظام‌الملک نمود پیدا می‌کند. خواجه در باب اهمیت مؤلفه عدل در فراگرد حیات سیاسی ایران زمین، از سرگذشت و فرجام کار پادشاهان ایران باستان، داستان‌ها و حکایت‌ها نقل می‌کند. با توجه به اینکه پادشاه مورد نظر خواجه برگزیده خداست و مشخصاً دارای قدرت مطلق است، یکی از ابزارهای کنترل قدرت نیز می‌باشد (نظام الملک، ۱۳۶۴). علامه نایینی از مشاهیر فقه و اندیشه سیاسی اسلامی معاصر است. علامه نایینی

براین باور است که حکومت‌ها به دو دسته «تملیک‌یه و ولایت‌یهگ تقسیم می‌شوند (جالینوسی، ۲۰۰۷). بنا بر خوانش تاریخ‌مند از اندیشه سیاسی اسلام و مفهوم عدالت اسلامی، نظام نشانه‌های الهی در چهارچوب گفتمان نبوی پا گرفت و به شکل حکایت‌های بنیادین به رشته تحریر درآمد. مسلمانان آن را در حافظه‌های خود نگهداری کردند و سپس میراث زنده یعنی حدیث نبوی و کل معرفت اسلامی، باعث ایجاد موانع معنایی، نشانه‌شناختی، سیاسی، و حقوقی بین گروه‌ها و ملت‌ها شد و در چهارچوب ساختار پیشین، کشمکش درگرفته حول خلافت، باعث پرباری نظام نشانه‌های الهامی اسلامی گردید. عدالت در اندیشه سیاسی فارابی از مفاهیم کلیدی است و در محتوایی بسیار متنوع و گسترده طرح می‌شود. عدل در این مفهوم به معنای ایفای اهلیت هر شیء به آن است. افراد انسانی در نظر فارابی برابر نیستند، بلکه در سلسله مراتبی از توانایی‌ها و استعدادها قرار می‌گیرند (ارکون، ۱۳۹۲). تحلیل مفهوم عدالت در اندیشه سیاسی و اجتماعی ابن خلدون دارای اهمیت فراوانی است. در این راستا دو رویکرد در باب مفهوم عدالت در دستگاه فکری او قابل ارزیابی است. در نخستین رویکرد به مفهوم عدالت، ابن خلدون در مقام یک اندیشمند سنتی دوره اسلامی است که با اقتدای به نظریه پردازان پیش از خود به تأمل در سیاست می‌پردازد (قادری، ۲۰۰۱). در روایت تحف‌العقول، امام صادق (ع) سه امر را نیاز همه مردم می‌داند: امنیت، عدل و رفاه زندگی. تأمین این نیاز همگانی در تشریعات خداوند ملحوظ بوده است و بسیاری از دستورات خداوند، در واقع، بیان چگونگی زندگی عادلانه در اجتماع است (غنوی، ۲۰۱۴). یکی از مهمترین اهداف انبیاء الهی: آن است که چنان ایمان به خدا و معاد را در مردم زنده کنند و چنانچه اخلاق و طرز تفکر الهی را در تاروپود فرد و جامعه بوجود آورند که، خود مردم، به عدالت بر خیزند و جامعه عدلی تشکیل دهند (مفید کلاتری، ۲۰۰۸). ولی با مقاسه عدالت سیاسی - اجتماعی در اندیشه غرب: اولین گروهی که در تاریخ اندیشه سیاسی غرب به مفهوم عدالت پرداختند سوفسطاییان بودند. آن‌ها «نگرش منفی» به عدالت داشتند و معتقد بودند که عدل مانند همه مفاهیم مطلق اخلاقی در حقیقت وجود ندارد، بلکه طبقه حاکمه هر جامعه آنچه را که به نفعش باشد به صورت قانون در می‌آورد. ارسطو از جمله اولین اندیشمندان سیاسی است که تقسیم‌بندی‌های متفاوتی از عدالت دارد که شامل عدالت معاوضه‌ای (مبادله‌ای) و توزیعی، طبیعی و قانونی، عام و خاص، مطلق و نسبی (سیاسی) می‌شود (شمسینی، ۲۰۱۵). «هابز» از عدالت دفاع کرد. او این اندیشه سنتی را پذیرفت که عدالت صرفاً نتیجه اجتماع نیست بلکه یک حق طبیعی است. با هابز مفهوم محوری فلسفه سیاسی از فضیلت به آزادی منتقل شد. از دیدگاه وی عدالت عبارت است از اجرای تعهداتی که فرد از روی نفع‌طلبی به اجرای آنها رضایت داده است. از نظر لاک قرارداد به مفهوم رضایت افرادی است که اعضای جامعه سیاسی هستند و رضایت آنان موجب بر حق بودن و عادلانه بودن حکومت است. هیوم عدالت را در تأمین منافع متقابل می‌دید. به هر حال نظریه قراردادی و نفع‌طلبانه عدالت، از قرن هفدهم به بعد در غرب رایج شد که تا حد ممکن نیز زمینی و مردمی می‌شود. (شمسینی، ۲۰۱۵). «جان رالز» به عنوان احیاگر نظریه عدالت در فلسفه سیاسی نیمه قرن بیستم، در درون سنت عدالت کانتی قرار می‌گیرد.

در مورد اندیشه مارکس، باید گفت که این فیلسوف مستقیماً به بحث عدالت نپرداخته است. بنابراین باید مفهوم عدالت را به طور غیرمستقیم از طریق بررسی نظریات او درباره ارزش اضافی، استثمار کارگر، تضادهای نظام سرمایه‌داری و... مورد کنکاش قرار داد. (شمسینی، ۲۰۱۵). عدالت در اندیشه پست مدرنیستها جایگاه چندانی ندارد و بیشتر آنها نگرش منفی به عدالت دارند. فوکو از مهم‌ترین فلاسفه پست‌مدرن می‌گوید: «به نظر من خود مفهوم عدالت یکی از تصوراتی است که در جوامع مختلف به عنوان ابزار کسب قدرت اقتصادی و سیاسی با سلاحی برای مبارزه با قدرت، اختراع شده و به کار رفته است.» از نظر پست‌مدرنها مفهوم عدالت در قالب و چارچوب گفتمانها تعیین می‌یابد و عدالت و آزادی «توهمی» بیش نیستند و آنچه که برای آنها مهم است «قدرت» است و همه چیز اعم از عدالت و آزادی و... در رابطه با قدرت تبیین می‌شوند. به هر حال در اندیشه‌های جدید یعنی در نزد نئولیبرالها و جامعه‌گرایان و حتی پست‌مدرنها هنوز آزادی بر عدالت ارجحیت دارد (شمسینی، ۲۰۱۵). نزد ماکیاول، به عنوان بنیانگذار فلسفه سیاسی جدید، اخلاق از سیاست جدا می‌شود و نوعی نسبت در تعریف عدالت به وجود می‌آید. ماکیاول ارتباط سیاسی با عدالت را به معنای چیزی که خارج از حاکمیت قرار دارد نفی کرد (شمسینی، ۲۰۱۵). برداشت سوسیالیسم از عدالت می‌گوید که آنها تصورشان از عدالت این است که همه مردم در هر وضع و شرایطی، با هر استعدادی و هر طور که در جامعه عمل می‌کنند، باید عیناً مثل هم زندگی کنند. این برداشت از عدالت اجتماعی، «اجتماعی» محض است، یعنی فقط برای جامعه فکر کرده و اصالت را به اجتماع می‌دهد؛ ولی فرد در این بینش هیچ اصلاتی نداشته و فقط جامعه ملاک بوده و همه اعتبار برای جامعه است (مطهری، ۱۹۹۳). مرنیون، عدالت اجتماعی را مجموعه‌ای از حقوق و وظایف تعریف می‌کند که رابطه بین افراد و جامعه را هدایت می‌کند. مشابه او، رالز، عدالت اجتماعی را ضابطه‌ای عمومی برای تعیین شئون لازم الرعایه و برای ارزیابی جنبه‌های توزیعی ساختار اساسی جامعه تعریف می‌کند. در برداشت ارسطو، مفهوم عدالت اجتماعی در دستگاه فکری ارسطو به مفهوم توزیع امکانات و مناصب بر اساس شایستگی و لیاقت‌هاست... در واقع ارسطو به لحاظ اقتصادی و سیاسی به نوعی شایسته‌سالاری باور دارد (عنایت، ۲۰۰۰). این نظریه مأخوذ از نظریه قرارداد اجتماعی اندیشمندانی مانند هابز، روسو، و جان لاک است. در اندیشه قرارداد افراد توافق می‌نمایند که منافع خودشان را چگونه پیگیری کنند و وقتی همگان براساس توافق منافع خود را پیگیری کردند، عمل آنها عادلانه خواهد بود. به عنوان نمونه ژان ژاک روسو^۱ (۱۷۷۸-۱۷۱۲ م) هم‌سخن با لاک، انسان ابتدایی را در وضع سعادت‌آمیزی تصوّر می‌کند که برخوردار از عدالت، آزادی و امنیت کامل است اما پیدایش مالکیت خصوصی عدالت موجود در وضع طبیعی را با تهدیدی جدید مواجه ساخت. انسان نجیب وضع طبیعی، مغرور و تسلط طلب شد. آزادی طبیعی از بین رفت و بی‌عدالتی‌ها و نابرابری رواج یافت. بنابراین مردم برای صیانت و امنیت خودشان به قرارداد اجتماعی پناه بردند. براساس این پیمان افراد تحت هدایت عالی اراده عمومی قرار می‌گیرند و هر عضو، بخشی جدایی‌ناپذیر

^۱ Rousseau

از کل می‌شود و بدین ترتیب با اصلاح انحرافی که در طبیعت پدید آمده است عدالت موجود در وضع طبیعی اعاده می‌گردد (جونز، ۲۰۰۴).

بحث و نتیجه گیری

با توجه به آنچه که در پژوهش حاضر مورد بررسی قرار گرفت، می‌توان نتیجه‌گیری کرد، که تحقق عدالت بدون اتکا بر آموزه‌های دینی و فطری بدست نمی‌آید. در جامعه‌ای که عدالتی برقرار نباشد، تضمینی برای حفظ کرامت و حقوق انسانی و سایر عوامل وجود نخواهد داشت. برقراری تمام ارزشها پوچ و ناممکن خواهد بود. چون عدالت منشأ الهی و عقلانی دارد، یکی از مشخصه‌های جامعه و از اهداف مهم انبیاء الهی است. حکومت اسلامی با الهام از تعالیم اهل بیت (ع) شکل گرفته است پس موفق به اقامه عدل به معنای واقعی آن خواهد بود. تفکرات سکولاریستی، لیبرالیستی، اومانستی که به طور کامل در تحقیق حاضر مورد بررسی قرار گرفت، چنین نتیجه‌ای نداد. مکاتب و جوامع بی‌دین هرگز نمی‌توانند تأمین‌کننده عدالت همه‌جانبه و تضمین‌کننده کرامت و عزت واقعی انسان باشند. زیرا اولاً؛ چون انسان شناختی آنها، شناخت صحیح از انسان ندارد دوماً برداشت درستی از مفهوم عدالت به خصوص در زمینه عملی آن، برخوردار نیستند. نتیجه‌گیری از بررسی عدالت با توجه به ابعاد آن به شرح زیر می‌باشد. در جنبه اخلاقی عدالت: چون در مکتب اسلام عدالت از منابعی مانند؛ عقل، دین و فطرت سرچشمه می‌گیرند، به خصوص فطرت که در مقام خلیفه الهی است، باعث ایجاد تمامی گرایشهای اخلاقی در انسان می‌شود. چون فطرت از طرفی عدالت با توجه به اینکه یکی از فضایل اخلاقی به شمار می‌رود می‌تواند به عنوان شاخصی برای ملاک قرار دادن اعمال و گفتار خود در مقایسه با دیگران باشد. در اندیشه‌های اومانستی و لیبرالیستی غرب، عدالت اخلاقی جایگاهی ندارد و اخلاق، نسبی شمرده شده است و محصول آزادی به حساب می‌آید. در جنبه اقتصادی عدالت: عدالت اقتصادی اسلامی، بخش اعظم عدالت اجتماعی را در بر می‌گیرد و از بخش‌های مهم آن عدالت توزیعی می‌باشد. عدالت اقتصادی دو قسمت است، یکی در قسمت قانون و ایجاد امکانات مساوی قانونی برای همه و دوم، در زمینه ایجاد امکانات مساوی برای همه. یکی از مسائل اساسی در این مورد تقسیم عادلانه امکانات و مواد اولیه طبیعی نسبت به افراد اجتماع است. در این نوع عدالت برابری همگانی در بهره برداری یا بهره‌مندی از منابع و مواهب عمومی تأکید گردیده است. و توجه عمده به روشی است که افراد برای سلطه به اموال خود به کارگرفته‌اند. به همین علت است که در دیدگاه اسلامی بسیار تأکید شده است که محصول تلاش هر کسی بایستی به خودش برگردد. عدالت اقتصادی از دیدگاه اقتصادی اسلامی، توجه اصلی به مصالح کل نظام اجتماعی جامعه و حق اموال است. عدالت اقتصادی که در غرب مطرح است، حاکی از این مطلب است که بیشتر به عدالت توزیعی توجه می‌کنند. این نوع عدالت وابسته به دخالت دولت در اقتصاد تحت عنوان تأمین عدالت اجتماعی که آزادی را خدشه دار می‌کند، مطرح شده است. این نوع عدالت موجب گسترش دستگاه اجبار دولتی شده است در نتیجه آزادی

فردی در معرض خطر قرار گرفته است. و همچنین گاهی این نوع عدالت بر اساس این اصل که هر کس به قدر توانش و به هر کس به اندازه نیازش، مالکیت اشتراکی منابع تولید را اختصاص می‌دهند، مطرح شده است. و گروه‌های خاصی عدالت استحقاقی را در این نوع عدالت مطرح می‌کنند. در جنبه سیاسی - اجتماعی عدالت: در اندیشه اسلامی، ریشه و مبنای عدالت، اعم از سیاسی و اجتماعی، الهی و وحیانی است. در این نوع عدالت، ایمان به خدا و معاد از مهمترین اهداف عدالت اجتماعی می‌باشد. در چنین جامعه‌ای هر فرد لیاقت و شایستگی خود را حفظ می‌کند و در عین حال برای ایجاد عدل اجتماعی، نماز و زکات، تولی و دوستی با اولیاء خدا، تبری و دوری از دشمنان را بر می‌گزیند. برای تبیین عدالت سیاسی می‌توان از عدالت اجتماعی و مصادیق آن در قالب کنش‌های مختلف، از جمله بعد سیاسی عدل بهره گرفت. در اندیشه سیاسی اسلام عدالت سیاسی بر مبنای اصل حاکمیت مطلقه الهی بر جهان هستی است و مفهوم آن بر مبنای قوانین فقهی است که مشخصاً بر گرفته از نظام نشانه‌های الهی است. برای ایجاد چنین عدلی، انتقالات متقابل میان فرد و جامعه (همزیستی) لازم و ضروری می‌باشد. اجرای شریعت، به ارمغان آورنده عدالت محض و آرمانی است. استاد مطهری، در بحث عدالت ابتدا به چهار تعریف (موزون بدون، تساوی، رعایت حقوق افراد و رعایت قابلیت‌ها) از تعاریف عدل اشاره می‌کند که غیر از مورد آخر بقیه به عدالت اجتماعی اختصاص دارد. استاد پس از بحث درباره تعاریف، مورد صحیح را این می‌داند که مساوات در قانون صورت گرفته و افراد را به یک چشم بنگرند. قانون نباید بین افراد تبعیض قائل شود؛ بلکه استحقاق‌ها را رعایت کرده و حق را به ذی حق بدهد.

برداشت عدالت اجتماعی در غرب، عدالت اجتماعی محض است. یعنی فقط برای جامعه فکر کردن و اصالت را به اجتماع می‌دهند. فرد در این بینش اصالتی ندارد و فقط جامعه را ملاک قرار می‌دهند و عدالت اجتماعی را برای ارزیابی عدالت توزیعی در نظر می‌گیرند. تمام اعمالی را که قانون مجاز می‌داند عدالت آمیز می‌خوانند. آن‌ها در عدالت اجتماعی طبق نظریه قرارداد اجتماعی عمل می‌کنند. اندیشه سیاسی غرب ابزار گرایانه و نفع‌گرایانه می‌باشد. آن‌ها به گونه‌ای افراطی آزادی و برابری را، اصل تقدم حق بر خیر قلمداد می‌کنند. خلاصه اینکه اساس اندیشه سیاسی اسلامی معاصر، بر دو پایه آزادی و برابری بنا نهاده می‌شود و هنگامی که همه در برابر قانون یکسان باشند، رساندن هر حقی به حق داران بسیار ساده‌تر است. طبق اصول عدالت او هیچ کس به صورت ذاتی، طبیعی یا موروثی یا به علت داشتن قدرت و زور حق تسلط بر انسان دیگری را ندارد و حاکمیت کامل از آن خداست. ولی در اندیشه غرب، عدالت سیاسی در سلسله مراتبی از توانایی‌ها، به گونه‌ای طبقاتی و مبتنی بر اهلیت و شایستگی و استحقاق است. یا طبق نظریه رالز مبتنی بر تصدیق حق مساوی همه کس برای برخورداریها از آزادیهای سیاسی، آزادی بیان و وجدان و حفظ حیثیت انسانی است. از نظر پست مدرن‌ها مفهوم عدالت در قالب و چارچوب گفتمانها تعیین می‌یابد و عدالت و آزادی «توهمی» بیش نیستند و آنچه که برای آنها مهم است «قدرت» است و همه چیز اعم از عدالت و آزادی ... در رابطه با قدرت تبیین می‌شوند.

- ایجاد برابری یا حتی فرصت برابر به شکل فراگیر، اولاً سراب و شعاری بیش نیست و هیچ‌گاه محقق نشده و نخواهد شد. ثانیاً با پذیرش تعریف ارائه شده از عدالت به مثابه تناسبات کمال، ایجاد تناسب به برابری نیست، گرچه ممکن است در مورد خاصی عدالت به رعایت برابری باشد.

فهرست منابع

- اسلامی کتولی، انیسه. (۱۳۸۸). اسفند ۲. سیر مفهوم عدالت در اندیشه غرب. روزنامه رسالت. بازیابی شده از: www.resalat-news.com
- ابوزولو، حسین. (۱۳۸۹). مروری بر معیارهای عدالت اجتماعی و اقتصادی منطبق با چارچوب شرع اسلام. *دوفصلنامه علمی-تخصصی مطالعات اقتصاد اسلامی*، سال دوم، شماره ۲، ۵-۲۶.
- باقری، خسرو. (۱۳۹۴). *مقدمه‌ای بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران*. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- بحاری، محمدرضا. (۱۳۸۶). *اخلاق و آزادی در پرتو عدالت اخلاقی*. قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان.
- پولادی، کمال. (۱۳۸۲). *تاریخ اندیشه سیاسی در غرب*. تهران: نشر مرکز.
- جعفریان، رسول. (۱۳۷۶). *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه (ع)*. قم: انتشارات انصاریان.
- جعفری، محمدتقی. (۱۳۷۸). *کار و سرمایه در اسلام*. تهران: انتشارات پیام آزادی.
- جلینوسی، احمد. (۱۳۸۶). مفهوم عدالت در اسلام و غرب. *فصلنامه علوم سیاسی*، شماره ۵، بهار و تابستان.
- جمشیدی، محمدحسین. (۱۳۹۱). تبیین رابطه عدالت و سیاست در اندیشه علامه شهید سید محمدباقر صدر. *فصلنامه نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان*، سال سوم، شماره ۱، بهار و تابستان.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۵). *فلسفه حقوق بشر*. تهران: مرکز نشر اسراء.
- حق پناه، رضا. (۱۳۸۹). عدالت اجتماعی در قرآن. *پژوهش‌های اجتماعی اسلامی*، شماره ۳۰.
- خوانساری، سید جمال‌الدین محمد. (۱۳۶۰). *شرح غررالحکم و دررالکلم*. (تصحیح سید جلال‌الدین ارموی). تهران: انتشارات دانشگاه.
- روحانی معین، داوود. (۱۳۹۰). *اصول کافی (محمد بن یعقوب کلینی)*. قم: انتشارات بهار دله.
- شمسینی غیاثوند، حسن. (۱۳۹۱). مبانی فهم عدالت در اندیشه سیاسی غرب. *فصلنامه راهبرد*، شماره ۳۰، زمستان، صفحه ۳۲۴.
- طباطبایی، جواد. (۱۳۸۵). *تاریخ اندیشه سیاسی در ایران*. تهران: انتشارات کویر.
- عربشاهی، احمد. (۱۳۹۴). بررسی عدالت در قرآن کریم در سه محور. *فصلنامه مطالعات قرآنی*، سال هفتم، شماره ۲۸، زمستان، ۱۰۹-۱۳۲.
- علیخانی، علی‌اکبر و بحرانی، مرتضی. (۱۳۹۰). *بنیادگرایی و سلفیه (شناخت طیف‌های جریان واپسین مذهبی)*. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- علیپوریانی، طهماسب. (۱۳۹۲). عدالت در بستر مجادلات تاریخ‌گرایی و فراتاریخ‌گرایی. *جستارهای سیاسی معاصر*، سال پنجم، شماره ۳، پاییز، ۸۳-۱۰۳.
- عنایت، حمید. (۱۳۷۹). *بنیاد فلسفه سیاسی در غرب*. تهران: انتشارات زمستان.
- قادی، حاتم. (۱۳۸۰). *اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران*. تهران: سمت.
- قنای، امیر. (۱۳۹۳). *عدالت اجتماعی از دیدگاه اسلام*. بازیابی شده از: basirat.ir
- کاظمی اخوان، بهرام. (۱۳۸۸). درآمدی بر جایگاه عدالت در اندیشه سیاسی اسلام. *گنجینه معرفت، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)*، شماره ۱۰.
- مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی. (۱۳۹۴). *مجله اساتید*، شماره ۸، بهار و تابستان.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۲). *عدل الهی*. تهران: انتشارات صدرا.

مطهری، مرتضی. (۱۳۷۷). *عدل الهی (مجموعه آثار جلد ۱)*. تهران: انتشارات صدرا.
 مفید کلانتری، محبوبه. (۱۳۷۸). *عدالت در قرآن*. قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان.
 نظام‌الملک طوسی، خواجه. (۱۳۶۴). *سیاست‌نامه*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
 فیض‌الاسلام، سید علی‌نقی. (۱۳۷۵). *ترجمه و شرح نهج‌البلاغه*. تهران: انتشارات فیض‌الاسلام.

- Arkon, M. (2012). *Historicity of Islamic political thought*. (R. Hamdawi, Trans.). Tehran: Negah Moaser.
- Beresford Foster, M. (2004). *The Gods of Political Thought*. (J. Sheikhu-Islami, Trans.). Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Kant, I. (1990). *The Metaphysical Foundation of Ethics*. (H. Enayat & A. Gheysari, Trans.). Tehran: Kharazmi Publications.
- Plato. (2010). *The Republic*. In M. H. Lotfi (Trans.), *The Complete Works of Plato* (Vol. 2, p. 849). Tehran: Kharazmi Publishing House.
- Thomas Jones, W. (2004). *Political Thought*. (Trans. Name). Tehran: Scientific and Cultural Publications.